

سُورَةُ الْاِسْرَاءِ ١٧

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران
سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا
حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ



خداوندگار هست مُنزه و پاک عطا کرد سیری نبی را به خاک
ز مسجد حرام یک شبی در گذر بر آن مسجد دورِ اقصیٰ نظر
که پیرامنش بس مبارک نعیم نشان داده آیات خود آن کریم
به هر چیز علیم است پروردگار سمیع و بصیر است بسی آشکار

وَأَتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَٰئِيلَ إِلَّا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكِيلًا



عطا ما نمودیم به موسیٰ کتاب که گردند بنی‌اسرائیل بر صواب
نگیرید غیر از من ای بندگان! کس دیگری یاور اندر جهان
ذُرِّيَّةً مِّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا



شما مردمان که همه جملگی بماندید به جا خود زِ نوحِ نبی

به مانند آن مردِ راد و صبور شما نیز بگردید به یزدان شکور

وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَآئِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا



بدادیم ما در کتاب این اثر به قوم بنی‌اسرائیل این خبر
که آرید ظلم و تباهی دو بار فسادى کنید بر زمین آشکار
مسلط بگردید و باشید شریر علو و بزرگى بجوید کبیر

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَا أُولَىٰ بَاسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا



چو آن وعده‌ی اولین سر رسید شود انتقام آشکارا پدید
ز ما عده‌ای بنده‌ی جنگجو کنند خانه‌های شما جستجو
تهاجم کنند بر شما، جنگِ تام بود حتمی این وعده‌ی انتقام

ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا



دهیم چیرگی بر شما بعد آن دوباره بگردید غالب میان
ببخشیم اولاد و اموال فزون ببینید نعمت همه گونه‌گون
شمار شما جمله افزون کنیم شما را تسلط به دشمن دهیم

إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ ۖ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا ۚ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا



اگر که کنید نیکی ای مردمان! نمودید نیکی به خود بی‌گمان
و گر بد بکردید یا که ستم به خود کرده‌اید بد، ببینید غم
زِ ظلمی که کردید، دوباره تمام رسد وعده و وقتِ آن انتقام
زِ افعال بد گشته رخسارتان نشانگر زِ وحشت و خوفِ گران
چو آن بارِ اوّل سپاهی غیور بگیرند بیت‌المقدس به زور
به هر کس بیابند تسلّط چنین هلاکت ببخشند او را زِ کین

عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُم ۖ وَإِنْ عُدتُّمْ عُدْنَا ۚ وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا



بشارت بده بر امید ای رسول! بسا که بگردیده توبه قبول
چو باشد خداوندتان مهربان زِ رحمت ببخشاید او بندگان
و گر بر ستمکاری پوید راه عقوبت ببخشد شما را اله
قرارگاه کُفّار باشد جحیم بینند در آنجا عذابی الیم

إِنَّ هَٰذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا



به تحقیق که قرآن کتاب مُبین بود بهترین هادی اندر زمین
بشارت دهد مؤمنین را کتاب به آنها که پویند راهِ صواب
بیابند اجری عظیم صالحان به پاداشی ارزنده در آن جهان

وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا



و آنها که ناباورند اجمعین به دنیای عقبی و بر یومِ دین
مهیا بگشته عقوبت عظیم که بینند جمله عذابی الیم

وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ ۖ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا

﴿۱۱﴾

به امید خیر، گاه‌گاهی بشر بیفتد به دامی که او راست شر بود آدمیزاد نوعاً عجول ز بی‌صبری او می‌نماید افول
وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ ۖ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً ۚ لَتَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ ۚ وَكُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْنَاهُ تَفْصِيلًا

﴿۱۲﴾

دو آیت بدادیم نشان آشکار یکی روز روشن، یکی شام تاریک
منظم بکاهیم آن تیره شام دهیم روشنی تا رسد روز تام
که آرید از بهر روزی تلاش ز لطف خداوندتان بر معاش
بیارید اندر حساب بالمآل ز تقویم ایام و بر حسب سال
به طور مفصل نمودیم بیان ز آیات اعظم فصیح و عیان
وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ ۖ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا

﴿۱۳﴾

عملکرد انسان در آن یوم دین چو طوقی به گردن بیفتد وزین
ز اعمال خود صفحه‌ها در کتاب ببیند چو منشوری بهر حساب
إِفْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا

﴿۱۴﴾

رسد بر بشر یوم دین این خطاب به حالی که بیند خودش در عتاب
بخوان! این کتاب وجودت کنون به ثبت آمده جمله بی‌چند و چون
حساب خودت را برس این زمان تو خود داوری کن که کافیت آن

مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ۚ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۚ
وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا

﴿۱۵﴾

هدایت هر آن کس بیافت عاقبت به نفع خود اوست آن عاقبت
هر آن کس که پوید صراطِ ضلال ضرر خود ببیند همی بالمآل
نگیرد کسی بار شخصِ دگر نیاید ز غیر، بار بر دوش و سر
عذابی نیاریم بر کس فرو مگر که رسولی بیامد بر او

وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَا هَاتِدْمِيرًا

﴿۱۶﴾

اراده نماییم گر یک دیار شود پاک از صفحه‌ی روزگار
تذکر دهیم ما بر آن مهتران ولیکن بورزند فسق همچنان
همی روی خود را بتابند ز حق به قهر خدا می‌شوند مستحق
هلاکت ببخشیم آن قومِ پست به نابودی آریم هر چیز که هست

وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ ۖ وَكَفَىٰ لِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا

﴿۱۷﴾

چه اقوامِ بسیار، ما بعدِ نوح هلاکت بدادیم به طور وضوح
کفایت کند حکمِ پروردگار که آید به اجرا در روزگار
بر آنها که آغشته‌اند بر گناه خبیر و بصیر است ذاتِ اله

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا
مَذْمُومًا مَدْحُورًا

﴿۱۸﴾

هر آن کس که هست طالب روزگار از این زودگذر سهمی دارد قرار
به قدری که باشد اراده ز رب دهیم ما بر آن فردِ دنیا طلب
ولیکن به دوزخ بگیرد قرار به حالی نکوهیده و بس نزار

وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَّشْكُورًا

﴿۱۹﴾

و آن کس که طالب بود آخرت ببیند ز سعی خودش مغفرت
به شرطی که باشند از مؤمنان بگردیده مقبول حق سَعِیشان

كُلًّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ ۚ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا

﴿۲۰﴾

به هر دو گروه ما ز الطافِ رب چه دنیا طلب یا که عُبّا طلب
مدد می‌رسانیم ز احسان و جود به هر بنده‌ای که به دنیا نبود
که فضل خدایت بود عام و بس نه محروم ماند ز لطف، هیچ کس

أَنْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ ۚ وَلِلْآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا

﴿۲۱﴾

رسولا! نگاهی بکن تو همی چگونه به برخی دهیم برتری
ولی آن جهان، برتری بهتر است مدارج در آنجا بسی برتر است

لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعَدَ مَذْمُومًا مَّخْذُولًا

﴿۲۲﴾

میاور تو هرگز شریک بر اله که آخر بگردی خوار و تباه

﴿۵﴾ وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ۚ إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا

خدایت بفرموده است آشکار پرستش نیارید به جز کردگار
و احسان کنید نیک بر والدین ز این حقّ عظمیٰ بدارید دین
بگردند هر یک ز ایشان چو پیر ز دنیا بگردند خسته و سیر
مبادا! که اُف آورید بر زبان اهانت کنید آشکار و نهان
میارید سخن پیش، جز احترام به پیران، پدر یا که باشند مام

وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذِّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا

به حال تواضع گشا پر و بال ادب آر بر والدین با کمال
بگو آن زمانی که بودم صغیر بکردند خدمت مرا ای خبیر!
تو در حقّ آنها گشا نعمت عنایت بکن ای خدا! رحمت

رَبِّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ ۚ إِنَّ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلأَوَّابِينَ غَفُورًا

خدای شما آگه است و خبیر بداند چه دارید اندر ضمیر
اگر که ز دل هستید از صالحین بگردید مقبول ایزد یقین
چو آرد کسی توبه نزدِ اله رحیم است و غفار، بخشد گناه

وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا

تو را هست دینی بر اقوامِ خویش ادا کن تماماً تو بی‌کم و بیش
بگیر دست مسکین و مانده به راه ولیکن نیاور ز اسراف گناه

إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ ۖ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا

که باشند اسراف‌کنان در زمین برادر به شیطانِ پستِ لعین
 زِ کفرانِ نعمت به ربِّ جلیل شده طرد شیطان و گشته ذلیل
 وَإِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِّن رَّبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَّهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا

اگر که نداری تو امکانی بیش که آری ادا دینِ خاصانِ خویش
 ولیکن به آینده داری نگاه که گردد گشایش زِ لطفِ اله
 ادا کن به ایشان سخن‌ها حمید که آرند رجا و بیابند امید
 وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ أَعُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا

ز احسان، تو دستان خود را مَبَند نه آن سان بکن باز که افتی به بند
 ز هر سوی، افراط، امریست خام نکوهش و حسرت بیابی تمام
 إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ ۚ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا

خدایت دهد وسعتِ رزقِ تام به هر کس بخواهد به حدِّ تمام
 و تنگی به روزی دهد بر کسان بصیر است و آگاه بر بندگان
 وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ ۖ تَحْنُ نَرِزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ ۚ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا

مبادا! که از ترسِ فقر ناگهان به قتل آورید برخی اولادتان

دهیم رزق، شما را همه در جهان چنین قتل باشد خطایی گران

وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانَا إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا

﴿۳۲﴾

به دور زنا در جهان نگرید بود زشت کاری و راهی پلید

وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ^ق وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا

﴿۳۳﴾

نشاید به قتل آورید هیچ کسی که هست محترم جانِ آدم بسی
مگر آن که بر قتل هست مستحق و انجام آن بوده بر حکمِ حق
کشد گر کسی یک نفر بی‌گناه گناهی عظیم است و کاری تباه
تسلط دهیم بر ولی و وصی به صاحب دمِ مرده از هر کسی
تواند ز قاتل کشد انتقام شاید که اسراف ورزد تمام
بر این امر، منصور بماند یقین ز ایزد بود نصرتش همچنین

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ^ج وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا

﴿۳۴﴾

مبادا! روید گرد مال یتیم مگر آنکه باشید ز نیت رحیم
هدایت نمایید بر راه خیر به نفع یتیم آن بود نه به غیر
به حد کمال و بلوغ چون رسید همه مال ایشان به او پس دهید
وفادار باشید به عهد بالمال به عقبی بگردد از عهد سؤال

وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزَنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ^ع ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا

به پیمانه سنجید وزن با دلیل تقلّب نورزید هر چند قلیل
ترازوی عدل و رهی مستقیم سرانجام آن است خیری عظیم
وَلَا تَقِفْ مَالِيسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا

چو بر مطلبی تو نداری یقین مرو در پی آن یسار و یمین
بود گوش و چشم و قلوبِ بشر به زیر سؤال جمله بر خیر و شر
وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا

مکن بر زمین با تکبر عبور که نتوانی بشکافی آن از غرور
بلندای تو نیست همچون جبال که این امر باشد یقیناً محال
كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا

چنین کارها جمله هستند گناه که هست ناپسند در حضورِ اله
ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ ۚ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَىٰ فِي جَهَنَّمَ
مَلُومًا مَّدْحُورًا

ز پروردگارت رسول! رحمت است هر آنچه ز وحی آیدت حکمت است
شریکی میاور سپس بر اله که باشد خطایی عظیم و گناه

و گرنه بگردی ز خود شرمسار سرانجام به دوزخ بگیری قرار
أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا

﴿۴۰﴾

گمان می‌نماید ز جهل، ربّتان؟ بداده پسر اختصاص بهرتان؟
ولیکن ملائک در بندگی شدند دختران خدا جملگی؟
چنین افترا هست گناهی عظیم که بستید به نام خدای کریم
وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَكَّرُوا وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا

﴿۴۱﴾

بیان ما نمودیم فصیح و دقیق به قرآن که باشد الحق وثیق
بگیرند پند مردمان در جهان ز آیات محکم که گشته عیان
ولیکن نیفزود بر جاهلان مگر نفرت و خشم اندر میان
قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَّابْتَغُوا إِلَيَّ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا

﴿۴۲﴾

بگو ای رسول! تو بر آن جاهلان چنان که شما آورید بر زبان
اگر بود خدایی دگر در میان به جز خالق عرش و کون و مکان
بر آن عرش اعلا بجستند راه که آیند به نزد یگانه اله
سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا

﴿۴۳﴾

منزه و اعلا تر است کردگار ز هر چیز که آرند اندر شمار
تَسْبِيحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا

به تسبیح حقّند هفت آسمان و هر چه که باشد اندر میان
 زمین با هر آنچه که دارد قرار ستایش کنند حضرت کردگار
 نباشد یکی شیء اندر جهان مگر حمد یزدان نماید بیان
 ولیکن زِ فهمش شما جاهلید زِ این‌گونه تسبیح حق غافلید
 خداوندگار جهان هست صبور به حال همه خلق عالم غفور

وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا

چو قرآن تلاوت کنی ای رسول! میان تو و هر که کرده عدول
 حجابی قرار می‌دهیم در میان بر آن منکران قیامت، عیان
 وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا ۚ وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ
 وَلَوْ عَلَىٰ أَذْبَارِهِمْ نُفُورًا

به دل‌های ناپاک اهل عذاب بیفکنده‌ایم پرده‌های حجاب
 که قرآن بر آنها شود بی‌اثر و گوشه‌ایشان نیز سنگین و کر
 چو ذکر خدایت بیاری به راه زِ قرآن بگویی که یکتاست اله
 گریزان شوند و بگردانده رو زِ نام خدا می‌رَمند کوبه‌کو
 نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَىٰ إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِن
 تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا

رسد این سخن‌ها چو بر گوششان همی آگهیم ما زِ نیاتشان

به نجوی^۱ بگویند این ظالمین ز کینه سخن‌هایی باطل چنین
که گشتید مفتونِ سحر، مردمان! چو پیشوایتان هست از ساحران

أَنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا

﴿۴۸﴾

رسولا! نظر تو نما که چه سان مثالی چنین می‌زنند جاهلان
ولیکن از این گمراهی در سبیل نیابند نجات و بگردند ذلیل

وَقَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرَفَاتًا إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا

﴿۴۹﴾

بگویند و پرسند ز خود این سؤال چطور ممکن است بعدِ مرگ بالمآل
چو پوسیده گردد ز ما استخوان دوباره شویم زنده در آن جهان؟

﴿۵۰﴾ قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا

﴿۵۰﴾

رسولا! بفرما بر این اهل ننگ که باشید ز آهن، یا آنکه سنگ

أَوْ خَلْقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ^ج فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا^ط قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ^ز
فَسَيَنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَى^ا هُوَ^ط قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا

﴿۵۱﴾

و یا سخت‌ترین ماده در نزدتان ز آن ماده گر که شده خلقتان
دوباره شوید زنده در آن جهان بپرسند چه کس می‌کند این‌چنان؟
بگو آن که خلق کرد و او آفرید نخست هستی از او بگردید پدید
سرافکنده پرسند که آن یومِ دین چه وقتی تحقق بیابد چنین

به پاسخ بگو تو بر ایشان حبیب! بسا که بود وقتِ آن عنقریب

يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَتَظُنُّونَ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا

﴿۵۲﴾

به یاد آورید روز خاص، یومِ دین سر از خاک آرید برون اجمعین
ستایش بیارید به ربِّ جلیل گمان کرده در قبر بودید قلیل

وَقُلْ لِّعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ۚ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ ۚ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ
لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا

﴿۵۳﴾

رسولا! بر این بندگانم بگو که شیوا نمایند به هم گفتگو
چو شیطان نزاع آورد در میان نزاعی که آید برون از بیان
یقیناً که ابلیسِ پست در جهان عداوت بورزد بر انسان عیان

رَبِّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنَّ يَشَآئِرَ حَمَكُم أَوْ إِن يَشَآئِعِدْبِكُمْ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا

﴿۵۴﴾

زِ حال شما آگه است ربّتان به احوال و افکار و نیاتتان
چو خواهد، دهد بر شما رحمتش و آن را که خواهد، دهد کیفرش
رسولا! تو را حکم ندادیم چنین که بر خلق عالم به روی زمین
بگردی نگهبان بر این مردمان نباشی تو مسئول بر فعلشان

وَرَبِّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ ۖ وَآتَيْنَا
دَاوُودَ زَبُورًا

﴿۵۵﴾

خدای تو آگه‌تر است بالیقین ز هر چیزی در آسمان و زمین
 میان رسولان و پیغمبران بدادیم ما برتری بعضشان
 به داوود عطا شد نعم پُروפור بدادیم به او ما کتاب زبور

قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِّنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضَّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا

﴿۵۶﴾

پیمبر بیان کن تو! بر جاهلان طلب آورید حاجتی از بُتان
 ببینید آنگاه به حالی نژند که در استجابت همه عاجزند
 ندارند قدرت به تغییر حال که آرند شما را برون از ملال

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ
 عَذَابَهُ ۚ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا

﴿۵۷﴾

بخواهند آنها تقرب ز حق که باشند ایشان همه مستحق
 بجویند وسیله در آن بارگاه که یابند قربی به نزد اله
 هر آن کس مقرب‌تر است نزد رب در او شعله‌ورتر شود این طلب
 چو یابد امید و رسد بر رجا ببیند عیان رحمتی از خدا
 و ترسان شود از عقاب گناه هراسان بگردد ز خشم اله

وَإِنْ مِّنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا ۚ كَانَ ذَٰلِكَ فِي
 الْكِتَابِ مَسْطُورًا

﴿۵۸﴾

و شهری نباشد به روی زمین مگر تا رسیدن بدان یوم دین
 هلاکت ببخشیم همه زندگان ببینند عذابی عظیم و گران
 چنین حکم، قطعی بود بالیقین به ثبت آمده در کتاب مُبین

وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ ۚ وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا ۚ وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا

﴿۵۹﴾

ندادیم اگر معجزاتی نشان
نبودست مانع به درگاهمان
مگر آنکه پیشینیان در حیات
بکردند تکذیب آن معجزات
چنانچه بدادیم به قوم ثمود
یکی ماده اُشتر که اعجاز بود
اگر چه بدیدند همه بس متین
ولیکن بکردند ظلمی مُبین
نکردیم ارسال ز آیات دین
مگر آنکه ترسند مردم چنین

وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ ۚ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ ۚ وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا

﴿۶۰﴾

بگفتیم تو را ای رسول! ما عیان
هر آنچه بدیدی به رؤیای خویش
نبودست آن جز یکی امتحان
درختی که قرآن بخواندش پلید
حذر داده و بیم بر مردمان
به ذکر چنین آیه‌های عیان
ولیکن نیفزوده بر طاغیان
به جز آن که ورزند کفری گران

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا

﴿۶۱﴾

نمودیم امری صریح بر ملک
که سجده به آدم کنند تک‌به‌تک
جز ابلیس کردند اطاعت همه
بکرد اعتراض و نمود همه‌همه
بگفتا چرا لایق سجده است؟
چو خلقتش بکردی تو از خاک پست

قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنْ أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا

بگفتا چه باشد در این آدمی؟ که دادیش بر من همی برتری؟
 اگر تا قیامت دهی مهلتم فریش دهم من به هر حیلتم
 به اغوا کنم جملگی را ذلیل به جز اندکی که بوند بس قلیل

قَالَ اذْهَبْ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا

بفرمود ایزد به شیطان پست برو، تابعت هر کسی را که هست
 رود او به همراه تو در جحیم بود کیفری کافی و هست آلیم
 وَاسْتَغْفِرْ مَنْ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكْهُمْ فِي
 الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِدْهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا

تمام قوایت بیار استوار صدایت بر اغفال ببرند به کار
 شریک شو به اولاد و اموالشان بده وعده‌های دروغین نشان
 که نیست وعده‌ی اهرمن جز غرور کند آدمیزاده گمراه و کور

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا

ولیکن تو بر بندگانم یقین نخواهی بیابی تسلط چنین
 حفاظت ز پروردگارت کنون کفایت نماید بی‌چند و چون

رَبُّكُمْ الَّذِي يُزْجِي لَكُمْ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا

شما را همان است پروردگار که کشتی کند روی دریا مهار
 به فضل خداوند آرید تلاش بدین رو نمایید امرِ معاش
 بود ذات او بر شما مهربان رحیمی که باشد خدای جهان

وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَهُهُ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ اَعْرَضْتُمْ وَكَانَ
 الْإِنْسَانُ كَفُورًا

﴿۶۷﴾

چو افتید در بحری اندر خطر نیارید به جز ذات حق در نظر
 ولی گر دهد باز ایزد حیات نجاتی ببخشد ز غرق و ممات
 دوباره بگردانده روی زان غفور بود آدمی ناسپاس زین امور

أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا

﴿۶۸﴾

ندارید شما هیچ ترسی و باک؟ که گردید فرو، جمله در زیر خاک
 و یا بر سرتان رسد بی‌درنگ بسی سنگ‌ریزه و یا تخته‌سنگ
 ز این سان بلایا به طور یقین نیابید پناهی شما در زمین

أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَىٰ فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِّنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُم بِمَا
 كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا

﴿۶۹﴾

و یا بوده‌اید ایمن آیا مگر؟ روید سوی دریا چو باری دگر
 فرستد خدا باد و توفان شدید ز ناشکری و کفر غرقه شوید
 نیابید فریادرسی آن میان بگردید مشمول قهری گران

﴿٥﴾ وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ
 عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا

گرامی شمردیم ز لطفِ مُبین همه نسل آدم به روی زمین
 بدادیمشان مَرکب از بهرِ بار به دریا و خشکی شوند رهسپار
 نمودیم عطا رزق اندر حیات غذاهای پاکیزه از هر جهات
 فضیلت بدادیم به نوع بشر به مخلوق دیگر از هر نظر

يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ ۚ فَمَنْ اُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ۖ فَاولئك يَقْرءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا

رسولا! به یاد آر آن یومِ دین که دعوت شوند مردمان اجمعین
 و هر کس به همراه پیشوای خویش رسد بر حضور من، آید به پیش
 به هنگامه‌ای که بشر برخواست دهند آن کتابش همی دست راست
 بگویند بخوان نامه‌ی خود کنون نبیند ستم هیچ، بی‌چند و چون

وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ اَعْمٰی ۖ فَهُوَ فِي الْاٰخِرَةِ اَعْمٰی ۚ وَاَضَلُّ سَبِيْلًا

کسانی که در این جهان جاهلند چو کوران بمانند، چون غافلند
 در آن دارِ عقبی بمانند کور به گمراهی از حق بگردند دور

وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُوْكَ عَنِ الَّذِي اَوْحَيْنَا اِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ ۖ وَإِذًا لَّتَخَذُوْكَ خَلِيْلًا

بسا بود ممکن تو را ای رسول! که ترفندِ کفارِ نمایی قبول
 ز آنچه که وحی آمده از اله شوی غافل و افتی اندر گناه
 دهی نسبتی تو به ما نکته‌ای بگویی ز ایزد بود گفته‌ای

که راضی شوند از تو آن مشرکان بدین رو شوند با تو چون دوستان
وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَنَّاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنْ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا

﴿۷۴﴾

اگر استوارت نمی‌داشتیم بسی محتمل بود این‌گونه بیم
که گردی تو نزدیک به قوم ذلیل بگردی تو مایل به آنان، قلیل
إِذَا لَأَذِقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاءِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا

﴿۷۵﴾

پس آنگاه عذابی گران ای حبیب! دو چندان بگردید برایت نصیب
به دنیا و عقبی ز این داوری نمی‌یافتی آنگه تو هیچ یآوری
وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّوكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذَا لَا يَلْبِثُونَ خِلَافَكَ إِلَّا قَلِيلًا

﴿۷۶﴾

بسا بود ممکن که این کافران نمایند مکری عظیم و گران
برانند به تحقیرت از سرزمین همی آشکارا نشان داده کین
پس از تو ولیکن قوم ذلیل نمی‌یافته مهلت الا قلیل
سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا

﴿۷۷﴾

چنین سنتی بود در ماسبق چو ارسال نمودیم رسولان حق
که کردند هدایت به هر امتی نیابد تحوّل چنین سنتی
أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا

﴿۷۸﴾

فريضة به جای آر بر کارساز بخوان تو به وقت معین نماز
به وقتی که خورشید گردد زوال رسد ظلمت شب سپس بالمآل
فريضة و قرآن به هنگام فجر که مشهود باشد برای تو اجر

وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا

﴿۷۹﴾

تو برخیز از خواب هنگام شب نمازی بخوان نافله سوی رب
بسا که شود نزد ایزد قبول ستوده بسازد مقامت، رسول!

وَقُلْ رَبِّ ادْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَّاُخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَّاجْعَلْ لِّيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا

﴿۸۰﴾

به ایزد دعا کن بگو این چنین که خواهم ز تو خالق عالمین!
بده با صداقت تو اذن دخول بگردیده آن صدق نزدت قبول
سپس کن تو خارج مرا آن چنان که باشد صداقت در گنه آن
عطا کن مرا سلطه ای آشکار که یاور بگردد مدام، کردگار

وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ ۚ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا

﴿۸۱﴾

بگو حق کند جلوه ای آشکار شود باطل آنگاه ناماندگار
که باطل بود مستحق بر تباه نیابد دوام غیر حق هیچ گاه

وَنَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ ۖ وَلَا يَزِيْدُ الظَّٰلِمِيْنَ إِلَّا خَسَارًا

﴿۸۲﴾

ز قرآن هر آنچه نزول گشت زمین شفا هست به دل های اهل یقین

بود رحمت خاص بر مؤمنین ز آیات آن کُلّهم اجمعین
ولیکن نیفزوده بر ظالمان مگر آنکه خسران به حدّ کلان
وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ ^طوَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَئُوسًا

﴿۸۳﴾

و هر وقت عطا کرده ما نعمتی به انسان نمودیم یک رحمتی
بگردانده روی و ز ما گشته دور ز انعام بی حد بگردیده کور
و هر گه که افتاد بر دام شر به نومیدی گردد دچار این بشر
قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا

﴿۸۴﴾

رسولا! بگو مردمان در حیات بود کارشان جملگی حسب ذات
خدایت بدانند به طور دقیق بر آن کاو هدایت شده در طریق
وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا

﴿۸۵﴾

به نزدت رسولا! گشایند مقال ز روح بشر می نمایند سؤال
بگو روح، امر خدای من است چنین علم کی درخور آدم است؟
عطا گشته است علم، شما را قلیل بمانید در درک آن پس ذلیل
وَلَئِنْ شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلًا

﴿۸۶﴾

اگر پس بگیریم ز تو ای نبی! هر آنچه ز وحی خداست منجلی
نیایی به هیچ وجه نهان و عیان مددکار و یاور تو اندر جهان
إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ ^جإِنْ فَضَّلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا

مگر لطف ربّت شود آشکار بود فضل ایزد به تو بی‌شمار
 قُلْ لَّيْنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ
 بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً

بگو جن و انس گر که با یکدگر شوند متحد با هم ایشان اگر
 که آرند چو قرآن کتابِ مبین مثال چنان آیه‌ها همچنین
 نخواهند توانست یقین هیچ‌گاه اگر پشت هم نیز بگیرند پناه
 وَلَقَدْ صَرَفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا

به تحقیق به قرآن و آیاتِ آن مَثَل‌ها بیاورده‌ایم بس روان
 ابا کرده بیشتر ولی مردمان نيفزودشان جز به کفری عیان
 وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا

بگفتند هرگز به تو، ای رسول! نیاورده ایمان، نداریم قبول
 مگر آنکه از این زمین بالعیان بیاری برون چشمه‌ساری روان
 أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا

و یا آنکه یک بوستان، بی‌کران که خرما و انگور آرد گران

بود در خلالش روان چشمه‌ها درختانی انبوه پُر از میوه‌ها

أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا

﴿۹۲﴾

و یا طبق آن وعده کن روبه‌رو شود آسمان نازل، افتد فرو
و یا آن ملائک و پروردگار بیایند و گردند به ما آشکار

أَوْ يَكُونُ لَكَ بَيْتٌ مِّنْ زُخْرَفٍ أَوْ تَرْقَىٰ فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّىٰ تُنْزِلَ عَلَيْنَا
كِتَابًا نَّقْرُؤُهُ ۚ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا

﴿۹۳﴾

و یا آنکه یک خانه از زرّ ناب
و یا آنکه از خاک به طور عیان
اگر که نمودی تو این کارها
دگر بار هم ما نیاریم قبول
مگر از سماء آوری یک کتاب
به پاسخ بگو تو بر این غافلین
نباشم من الاّ بشر در جهان
رسولم، کنم آیه‌ها را بیان
تو را باشد اینجا ز دیوار و باب
عروجی نمایی به هفت آسمان
نشانی دهی تو ز اعجازها
همه گفته‌های تو را ای رسول!
بخوانیم آنکه ز فصل و ز باب
که باشد مُنْزَه خدایم یقین
رسولم، کنم آیه‌ها را بیان

وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبْعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا

﴿۹۴﴾

نشد بر بشر هیچ مانع دلیل
مگر آنکه از جهل گفتند چنین
بگردد رسول از خداوندگار؟
که ایمان نیارند به حق در سبیل
ز نوع بشر حق فرستد زمین؟
هدایت ببخشد در این روزگار؟

قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَّمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا

به پاسخ بگو ای رسول! این چنین اگر که ملک داشت سکنی زمین
ز جنس ملک بود پیغمبری که خیل ملائک کند رهبری

قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا

بگو ای پیمبر! که کافست اله میان من و هم شما او گواه
که بر بندگانش بود او بصیر به احوال آنان همی او خبیر

وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ ۖ وَمَنْ يُضِلُّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ ۚ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِيًّا ۖ وَبُكْمًا وَصُمًّا ۖ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ ۖ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا

هدایت نمود هر کسی را که حق بود بر هدایت یقین مستحق
هر آن کس که گمره بفرمودش او نگردد به هیچ یآوری روبه‌رو
به هنگامه‌ی حشر و آن نفخ صور بیایند همه گنگ و کر، جمله کور
و مأوایشان هست قعرِ جحیم فروزنده آتش، عذابی الیم
خموشی بگیرد اگر شعله‌اش فروزنده‌تر می‌کنیم آتشش

ذَٰلِكَ جَزَاؤُهُمْ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَقَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرَفَاتًا إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا

همین است کیفر بر آن جاهلان چو کافر بگشتند به آیاتمان
بگفتند چو مُردیم و گشتیم هلاک شود استخوان‌هایمان نیز خاک
مهیّا شود خلقتی باز جدید؟ به پا خواسته نزد خدای حمید؟

﴿٩٩﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَا رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُّورًا

﴿٩٩﴾

ندیدند ایشان که ربّ مجید زمین را و هم آسمان آفرید؟
 بود قادر او پس به طور عیان به خلقت بیاورده امثالشان
 مقرر بدارد بر ایشان اجل نه شکّیست بر عهد عزوجل
 نپیموده راهی دگر ظالمان به جز راه انکار و کفر گران

قُلْ لَّوْنُتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذَا لَأُمْسِكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا

﴿١٠٠﴾

رسولا! بگو گر که مالک شوید به گنج‌های رحمت، خازن شوید
 ولی باز از بیم فقر و زوال ز انفاق بترسید و آشفته‌حال
 که آدم بود طبع او بس ذلیل فرومایه باشد، نوعاً بخیل

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ ۖ فَاسْأَلْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَىٰ مَسْحُورًا

﴿١٠١﴾

عطا ما نمودیم به موسیٰ عیان به تعداد نه معجزه و نشان
 حکایت بپرس از بنی‌اسرائیل بدانند آنها نشان و دلیل
 چو موسیٰ بیامد همی نزدشان ز فرعون آمد برون این بیان
 که موسیٰ کنون هست ظن و گمان بگشتی تو سحر نیز ز جادوگران

قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَائِرٍ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا

﴿١٠٢﴾

بفرمود موسیٰ^۱ به پاسخ چنین بدانی تو فرعون! خود با یقین
 که نازل نگردیده آیاتِ دین مگر از خدای سماء و زمین
 که یابند بصیرت همی مردمان تمایز دهند حق و باطل به آن
 ببینم تو فرعون! را در هلاک غرورت کشاند تو را قعر خاک

فَأَرَادَ أَنْ يَسْتَفِزَّهُمْ مِنَ الْأَرْضِ فَأَغْرَقْنَاهُ وَمَنْ مَّعَهُ جَمِيعًا

﴿۱۰۳﴾

مصمم بگردید فرعون ز کین که موسیٰ^۱ و قومش همه اجمعین
 برآند برون جمله از سرزمین نمودیم ما نیز اراده چنین
 که فرعون با لشکر و یاوران شوند غرق جمله به بحرِ گران

وَقُلْنَا مَنْ بَعْدَهُ لَبَنِيُّ إِسْرَائِيلَ اسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا

﴿۱۰۴﴾

پس از او، بگفتیم بنی اسرائیل! در این سرزمین با همه خویش و
 ایل

سکونت گزینید ز لطفِ اله به یاد آورید جملگی گاه گاه
 که آن وعدهی آخرت، یومِ دین بیاید، به پا می شوید اجمعین

وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ ۖ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا

﴿۱۰۵﴾

بحق، ما نمودیم نازل یقین بحق، نیز باشد اقامه چنین
 تو را نیست حکمی رسول گرام! مگر آنکه گویی همی مستدام
 بشارت دهی گاه بر عافیت و یا آنکه ترسانی از عاقبت

وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَىٰ مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا

﴿۱۰۶﴾

و قرآن، کلامِ خدای وَدود پراکنده با جزء گردید فرود
 تو نیز آور آیاتِ آن بر زبان به آرامی و جزء جزء و روان
 و تنزیل قرآن به طور یقین زِ ما گشته نازل به سوی زمین
 قُلْ آمَنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ
 سُجَّدًا

﴿۱۰۷﴾

بگو که کلامِ خدا هست عیان گر ایمان بیارید و گر نه به آن
 یکی هست از بهر ذاتِ خدا ولی در سَبَقِ عالِمان زین ندا
 به محضِ خطابی زِ آیاتِ پاک خضوعاً نهادند سر را به خاک
 وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبَّنَا إِنَّا كَانُوا وَعَدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا

﴿۱۰۸﴾

و گویند مُنْزَه بود ذوالجلال محقق شود وعده‌اش بالمآل
 وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا ﴿۱۰۸﴾

﴿۱۰۹﴾

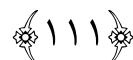
به خاک می‌نهند سر به نزدِ الهِ بدارند بر چشم خود اشک و آه
 زِ هیبت که بیند بی‌چند و چون خشیّت بر آنها بگردد فزون
 قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا
 تُخَافُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا

﴿۱۱۰﴾

رسولا! بگو تو بر این مردمان به هر نامی خوانند خدای جهان

گر الله گویند در بندگی و رحمان بگویند گر جملگی
ندارد تفاوت بر ذوالجلال که اسماء نیکوست حدّ کمال
نخوان تو نمازت به صوت جلی و یا آنکه باشد صدایت خفی
به حدّ میانه و بی‌قیل و قال بکن اختیار حالت اعتدال

وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِّنَ
الذَّلِّ ۚ وَكَبِيرُهُ تَكْبِيرًا



بگو حمد بی‌حد تو بر کردگار که هرگز نکرد در جهان اختیار
نه فرزند و نه هیچ گونه شریک چو باشد مُنَزّه آن ذاتِ نیک
نه نقصانی بر عزّت و اقتدار نه دوست و مددکار در روزگار
به اعلاترین مرتبه در کمال ستایش نما حضرت ذوالجلال